

آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی

عنوان پژوهش

بررسی مفهوم «نمایندگی سیاسی»

شماره مسلسل: ۱۳۹۴۰۱۵۳

تاریخ: ۱۳۹۴/۰۹/۲۹



شناسنامه

عنوان:

آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی
بررسی مفهوم «نماینده‌گی سیاسی»

مؤلف:

محمد جواهری طهرانی

ناظر علمی:

علی بهادری جهرمی

دفتر مطالعات نظام سازی اسلامی

شماره مسلسل: ۱۳۹۴۰۱۵۳

تاریخ انتشار: ۱۳۹۴/۰۹/۲۹

پژوهشکده شورای نگهبان



فهرست مطالب

۲	مقدمه
۳	چکیده
۴	درآمد
۵	۱- مفهوم شناسی نمایندگی سیاسی
۵	۱-۱. مفهوم نماینده و نمایندگی
۵	۱-۲. مفهوم نمایندگی سیاسی
۷	۲- تاریخچه و ابعاد نظریه نمایندگی
۹	۳- مبانی نظریه نمایندگی سیاسی
۹	۳-۱. مبانی حقوقی نظریه در اندیشه رایج سیاسی
۱۵	۳-۱. مبناسازی فقهی برای نمایندگی سیاسی
۱۹	۴- خوانش ایرانی از نمایندگی سیاسی و توجیه آن
۲۲	برآیند
۲۴	منابع و مأخذ

مقدمه

در تحقیق و تتبع پیرامون هر گرایش علمی، گام اول آشنایی با مفاهیم پایه‌ای آن علم است. حقوق عمومی به عنوان شاخه و گرایشی از علم حقوق از این قاعده مستثنا نیست و آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی درگاهی برای ورود و اظهارنظر در موضوعات مرتبط با آن می‌باشد.

از سوی دیگر تأسیس حکومتی برمدار مختصات اوامر الهی نیازمند به نهادها و سازوکارهایی متناسب با آن است. بر این اساس نظام سازی اسلامی پس از تشکیل حکومتی بر مبنای اصول و احکام شریعت مقدس اسلامی ضروری به نظر می‌رسد. حرکت در مسیر این امر مستلزم آشنایی با مفاهیم علمی، مطالعه مبانی و نقد و بررسی آنها بر اساس اندیشه ناب اسلامی است. در این میان مفاهیم حقوق عمومی به عنوان گرایش تخصصی رشته حقوق که به بررسی کلان موضوعات مرتبط با حوزه حکومت و حدود اختیار آن، روابط مردم با فرمانروایان و مباحث مشابه آن می‌پردازد از اهمیت والایی برخوردار است.

در همین راستا، موضوع بازخوانی مفاهیم حقوق عمومی در دستور کار دفتر مطالعات نظام سازی اسلامی پژوهشکده شورای نگهبان قرار گرفته است. هدف از این امر آشنایی با تعاریف مفاهیم، تاریخچه، اقسام و انواع، بررسی مبانی آن در حقوق موضوعه و مطالعه تطبیقی با مبانی اسلامی و بررسی موضوع در قوانین و سازوکارهای حقوقی نظام جمهوری اسلامی ایران و ارائه نقد و تحلیلی اجمالی از آن است تا به این واسطه گام نخست در عرصه نظام سازی اسلامی برداشته شود.

«نمایندگی سیاسی، Political representation، التمثیل السياسي»

چکیده

نظریه نمایندگی به عنوان کلان تئوری انتظام دهنده امور، نقش به سزایی در کمک به انسان در تمشیت امور او در ابعاد مختلف زندگی اجتماعی نموده و یکی از اصلی ترین کارکردهای این نظریه در حوزه سیاست و قدرت بوده است. تا جایی که از منظر اندیشمندان قائل به دموکراسی، تنها راهکار فائق آمدن بر چالش وسعت و گستردگی جوامع امروز از یکسو و نیز تراکم و تكثر بیش از حد جمعیت در این جوامع از سوی دیگر، تنها و تنها متمسک شدن به ریسمان نظریه نمایندگی سیاسی است. نظریه ای که با ادعای اعطای نیابت به واسطه برگزاری انتخابات از سوی شهروندان به حاکمان منتخب، راهکاری برای توجیه حق حکمرانی حاکمان و مشروعیت زایی برای قدرت سیاسی بوده است. با این حال به نظر می رسد به واسطه انتقادات و شبهات جدی مطرح شده نسبت به این نظریه که پس از دهه ها و چه بسا قرن ها گذشت از زمان طرح آنها همچنان بی پاسخ باقی مانده اند، شایسته باشد با دیده تردید و چه بسا انکار نسبت به ادعاهای این نظریه و هواداران آن نگریسته شود و تلاش برای پردازش نظریات جایگزین در خصوص توجیه مشروعیت حکومت و فرآیند برگزیدن شهریان را وجهه همت خویش قرار دهیم.

واژگان کلیدی:

نظریه نمایندگی، نمایندگی سیاسی، نیابت، قدرت سیاسی و حکومت.

درآمد

نمایندگی سیاسی، نهادی است که به منظور مجرا سازی برای مشارکت عموم شهروندان در فرآیند سیاسی و حکمرانی پردازش شده است. با گسترش موج دموکراسی خواهی و تلاش برای اعمال نظر شهروندان در تعیین سرنوشت و تاثیر گذاری بر حاکمیت سیاسی، نهاد نمایندگی سیاسی نیز در جوامع مختلف ترویج و گسترش یافت، تاجایی که امروز به جرأت می توان نهاد نمایندگی سیاسی را از مشهورترین و فراگیرترین نهادهای موثر بر نظام فکری جوامع سیاسی محسوب نمود. از این رو است که دقت در خصوص این نظریه و فهم هرچه بهتر آن برای اندیشه ورزان دنیای سیاست و حقوق امری ضروری به نظر می آید. اما نکته حائز اهمیت در فرآیند شناخت و درک بهتر نهاد نمایندگی سیاسی آن است که توجه داشته باشیم این نهاد همچون دیگر نهادهای حقوقی و سیاسی مبتنی بر یک نظریه پردازش یافته و شناسایی شده است، لذا است که درک بهتر مبانی و کارکرد نهاد نمایندگی سیاسی به داشتن درک صحیح از نظریه نمایندگی سیاسی و چالش ها و نقاط قوت آن منوط خواهد بود. در مقاله حاضر تلاش گردیده است که نظریه نمایندگی سیاسی به مثابه نظریه توجیه کننده کارکردهای نهاد نمایندگی سیاسی مورد واکاوی و تامل قرار گیرد. همچنین نباید دور از ذهن باشد که نظریه نمایندگی سیاسی نیز بر کلان تئوری نمایندگی به مثابه راهکاری برای اداره بهتر ابعاد اجتماعی حیات انسان در جوامع مختلف مبتنی می باشد.

در مسیر ارائه تبیینی مختصر و مفید از نظریه نمایندگی سیاسی، این نوشتار تلاش خواهد نمود که در فراز ابتدای بحث مخاطب خود را با نظریه نمایندگی به مثابه یک کلان تئوری و کارکردهای گسترده آن در حیات اجتماعی انسان آشنا نموده و از این مجرا سنگ بنایی مفید برای آغاز تامل درخصوص یکی از نظریه های فرعی بازپردازش شده بر مبانی کلی آن در حوزه سیاست یعنی نظریه نمایندگی سیاسی تدارک نماید. و در پی آن تبیین ساده و آشکاری از نظریه مفهوم نمایندگی سیاسی در پیش نهاد. مبانی حقوقی و فقهی ادعا شده در توجیه نظریه نمایندگی سیاسی و نیز چالش ها و نواقص هریک از این مبنا سازی ها بخش دیگری از نوشتار حاضر است و بخش پایانی نیز باتوجه به ایرادات و کاستی های نظریه نمایندگی سیاسی و شکست

ایده‌پردازان آن در تحصیل مطلوب مد نظرشان، از باب دفع دخل مقدر به شبهه یکسان انگاشتن نهاد نمایندگی مجلس و نهاد نمایندگی سیاسی پرداخته و در حد بضاعت نگارنده پاسخ مناسب ارائه شده است.

۱- مفهوم شناسی نمایندگی سیاسی

۱-۱. مفهوم نماینده و نمایندگی

در لغت واژه «نماینده» به معنای کسی که «هویدا می‌کند و نشان دهنده» است (دهخدا، ۱۳۷۷: ج ۳۷). در اصطلاح نیز می‌توان گفت نمایندگی یعنی اعطای صلاحیت تصمیم‌گیری و اقدام از سوی یک فرد یا یک نهاد به فرد یا نهاد دیگر. (نمازی، ۱۳۸۴: ۱۴۷) در ادبیات حقوقی نیز گفته شده: «نماینده‌گی رابطه حقوقی بین نماینده و اصیل است که به موجب آن نماینده می‌تواند به نام و به حساب اصیل قرارداد ببندد که آثار آن به طور مستقیم دامن‌گیر اصیل شود». (قاسم‌زاده، ۱۳۸۳: ش ۱۱۳)

تعریف مذکور را می‌توان با رهناید از قید حصر به اقدام نائب برای انعقاد قرارداد از طرف اصیل، این چنین تکمیل نمود: نمایندگی رابطه‌ای حقوقی است که به موجب آن شخصی اختیار می‌یابد از طرف و به حساب شخص دیگری اعمال واجد اثر حقوقی را انجام دهد، به گونه‌ای که آثار ناشی از آن اقدامات مستقیماً دامن‌گیر شخص اصیل شود^(۱) و بنابر تعریف مذکور از نمایندگی، مفهوم «نماینده عنوان کسی خواهد بود که عملی حقوقی برای دیگری و به نام او انجام می‌دهد». (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۳۶۹۰)

۱-۲. مفهوم نمایندگی سیاسی

در تبیین مفهوم نمایندگی سیاسی می‌توان گفت: وضعیت موجه و پذیرفته‌ای است که به شخص یا اشخاص صلاحیت می‌دهد به استناد نیابت داشتن از سوی شهروندان یک جامعه سیاسی و به نام ایشان به اعمال اقتدار در حیطه امور عمومی و حاکمیتی اقدام نمایند. در حقیقت بنابر ادعای اندیشمندان علوم سیاسی و نظریه پردازان ایده نمایندگی سیاسی، این نظریه در بر دارنده سامانه منسجمی از مفاهیم و خرده

۱. جهت ملاحظه تعاریف متعدد نهاد نمایندگی و نقدهای هریک رک: قنوتی خلف آبادی، خلیل، نظریه کلی نمایندگی در حقوق ایران و انگلیس، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۰.

نظریه‌هایی است که برای شهروندان، یک سازوکار نیابتی جهت شرکت در اداره امور جامعه‌ای را که در آن زندگی می‌کنند، از طریق انتخاب نمایندگان خود فراهم می‌کند. (دلیر، ۱۳۸۸، ص ۳۴) نکته جالب توجه در این میان آن است که باتوجه به شهرت و گستردگی وسیع کاربرد نهاد نمایندگی سیاسی و مصادیق این کاربرد گسترده در جوامع مختلف، مخصوصاً در رابطه با اعضای مجالس ملی، امروزه در ادبیات عامه و افکار عمومی، نهاد نمایندگی سیاسی و چه بسا نهاد نمایندگی به مثابه عضویت در مجالس ملی و پارلمانی، دانسته می‌شود.

همچنان که پیش از این باتوجه به محدودیت‌های انسان از یکسو و نیازهای زیست جمعی او از سوی دیگر در خصوص دلایل پردازش نظریه نمایندگی در حوزه علوم اجتماعی و فراگیری نظریه مذکور در جوامع مختلف توضیحاتی داده شد، در خصوص چرایی شکل‌گیری نظریه نمایندگی سیاسی نیز می‌توان گفت با تمرکز آمال برخی از اندیشمندان بر تلاش برای تشکیل و ساماندهی حکومت‌ها براساس خواست و امیال مردم، مجرا سازی به منظور تحقق مشارکت و نقش مردم در اداره جوامع، اصلی‌ترین چالش ایشان گردید؛ جوامعی که متشکل از جمعیت‌های متکثر و پر تراکم بوده و امکان مشارکت مردم به نحو مستقیم در تصمیم‌گیری و تمشیت امور آن وجود نداشت. در چنین فضایی بود که برای نخستین بار توماس هابز مفهوم «نماینده‌گری» را به مثابه نهادی سیاسی - حقوقی به کار گرفت تا بتواند با این تفسیر که اگر حاکمان برآمده و منتخب از سوی شهروندان باشند نایبان و نمایندگان ایشان محسوب می‌گردند صلاحیت‌های گسترده حاکمان و نیز محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های اعمال اقتدار ایشان را توجیه نماید. (بشیری، ۱۳۸۲، ص ۳۴۲)

دیدگاه مذکور با مخالفت‌ها و انتقاداتی از سوی برخی از صاحب نظران مواجه گردید. از نظر منتقدان نظریه نمایندگی سیاسی علی‌رغم توصیف خوش آب و رنگ و دلفریبش در خصوص مجراسازی برای تحقق حاکمیت و مشارکت شهروندان در اداره امور عمومی جامعه، در عمل مآلی جز به حاشیه راندن خواست و اراده حقیقی شهروندان و جایگزین نمودن اراده و خواست نمایندگان که تابع منافع و امیال شخصی یا گروهی خویش می‌باشند در پی نداشت. (روسو، ۱۳۷۹، ص ۳۷۷) با این حال نه تنها تلاش‌ها و انتقادات مخالفان چندان استقراری در نزد افکار عمومی جوامع

و نیز افق فکری نویسندگان و محققان دیگر کسب ننمود، بلکه به واسطه تلاش‌های تبلیغی و ترویجی هواخواهان نظریه نمایندگی سیاسی، و نیز حمایت‌های برخی از جریان‌های فکری و سیاسی شکل گرفته در دوران روشنفکری اروپایی، این نظریه مورد توجه بخش قابل توجهی از فعالین سیاسی و اندیشمندان حوزه‌های علوم سیاسی و حقوق قرار گرفت و حتی برخی از نویسندگان به نحو اغراق گونه‌ای ادعا نموده‌اند که نظریه نمایندگی سیاسی تنها مجرای مشروع برای انتخاب حاکمان و توجیه سازوکار اعمال اقتدار ایشان در جوامع مدرن می‌باشد. (آربلاستر، ۱۳۷۹، ص ۱۲۷)

۲- تاریخچه و ابعاد نظریه نمایندگی

از دیرباز نظریه نمایندگی^(۱) مورد توجه بسیاری از نظام‌های حقوقی قرار گرفته است. (امیری قائم مقامی، ۱۳۶۵: ۸۱) دلایل این قدمت و فراگیری را می‌توان این چنین تبیین نمود: ماهیت تخصصی بسیاری از اموری که انسان با آن سر و کار دارد و اینکه در بسیاری از موارد به دلایلی چون محدودیت زمان، امکان رجوع اولیه به مشاوران، اخذ نظر، تأمل، تصمیم‌گیری و سپس اقدام وجود ندارد، به همین دلیل اعطای نیابت به افراد خبره و مورد اعتماد می‌تواند راهگشا باشد. همچنین محدودیت مشابه دیگری را می‌توان در خصوص محدودیت‌های انسان در بعد مکانی متصور کرد به این معنا که فرد امکان حضور در هر مکانی را نداشته باشد یا حداقل امکان حضور همزمان در دو یا چند مکان را نداشته باشد تا بتواند اقدام و فعالیت مشخصی را در مکان یا مکان‌های مذکور انجام دهد. در این موارد نیز استفاده از ظرفیت نهاد نمایندگی و اعطای نیابت بسیار راهگشا خواهد بود. (حاجیان، ۱۳۸۶: ۲۶)

اما یکی از اصلی‌ترین دلایل روی آوردن به استفاده از نهاد نمایندگی در اداره امور، اعطای نیابت به مسئولین و افرادی است که قرار است از طرف یک جمع از افراد یا یک نهاد انتزاعی تشکیل شده از برخی افراد همچون یک شرکت تجاری اقداماتی را انجام دهند (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۷۶) و خالی از حقیقت نیست اگر ادعا کنیم این نکته، اصلی‌ترین دلیلی است که نهاد نمایندگی به مثابه یک تاسیس اجتماعی موثر و کارآمدی در تمثیت و اداره امور جوامع بشری از دیرباز مورد توجه قرار گرفته است.

گفته شده که حسب آثار مکتوب به دست آمده از مطالعات باستان شناسی، روم باستان جزء تمدن های کهنی است که به این نهاد اجتماعی توجه نموده و نسبت به تدوین و پردازش قواعد و ضوابط حاکم بر بکارگیری و استفاده از این نهاد در جامعه خود اقدام نموده است. (حاجیانی، ۱۳۸۶: ۲۴) البته این به معنای آن نیست که دیگر ملل و تمدن های کهن بشری نسبت به نمایندگی توجه نداشته و یا نهاد مذکور در جوامع ایشان کاربرد و جایگاه مشخصی نداشته است. برای مثال احکام مربوط به نیابت و اعطای نمایندگی در اسلام اعم از وکالت و غیر از آن جزء احکام امضایی محسوب می گردد و این به معنای آن است که این احکام در روابط اجتماعی جامعه زمان پیش از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله وجود داشته و شارع مقدس صرفا ادامه استفاده از این نهاد را تنفیذ نموده است. همچنین حسب نقل و تصریح بسیاری از منابع معتبر در خصوص سیره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، ایشان در جهت رفع حوایج روزمره خود و نیز اداره امور جامعه اسلامی به کرات نهاد نمایندگی را به خدمت گرفته و به افراد مختلف برای انجام امور متعددی اعطای نیابت نموده اند. (حاجیانی، ۱۳۸۶: ۲۵)

همچنان که برخی از نویسندگان ادعا نموده اند نهادها و تاسیسات حقوقی مشهور و فراگیری مانند وکالت، وصایت، ولایت، قیمومت و ... که دارای قواعد و بنیانهای مشترکی هستند همگی از آثار پذیرش کلان نظریه نمایندگی در حوزه دانش حقوق می باشند که هریک حسب اقتضاء اداره بخش های مختلفی از روابط اجتماعی انسان ها به صورت یک نهاد حقوقی مجزا پردازش یافته اند. (ره پیک، ۱۳۷۷: ۱۱۹-۱۳۰)

می توان در یک نگاه کلی همه مصادیق پذیرش نظریه نمایندگی در دانش حقوق را در دو دسته کلی طبقه بندی نمود:

اولین و مشهورترین بخش از این تقسیم بندی، نمایندگی های مبتنی بر قرارداد است. در این بخش اصلی ترین عنصر ایجاد رابطه نمایندگی، اراده طرف اصیلی است که اعطای نیابت و نمایندگی به فرد یا نهاد دیگری را اراده می نماید. (حاجیانی، ۱۳۸۶: ۴۹) در واقع اراده طرف اصیل، جوهر این قسم از نمایندگی است که صلاحیت و اختیار تصرف را برای اراده نماینده ایجاد می کند و البته پذیرش نماینده نیز در مواردی لازم بوده و شرط شکل گیری نهاد نیابت می باشد. قسم دوم این نمایندگی ها، نمایندگی هایی است که حسب اراده قانون گذار منعقد می شود و در این صورت

اراده و خواست طرفین نقش موثری در ایجاد یا زوال نهاد نمایندگی ندارد. علی‌رغم تمامی توجه و عنایتی که نویسندگان و محققان عرصه دانش حقوق به نظریه نمایندگی داشته‌اند و نیز با آنکه نمی‌توان جایگاه و کارکرد فراگیر و بی‌بدیل این نظریه در ساماندهی روابط حقوقی جوامع مختلف بشری را انکار نمود، لیکن نباید این واقعیت مهم را از نظر دور داشت که نظریه نمایندگی به مثابه یک کلان‌تئوری مطرح در حوزه علوم اجتماعی بسیار فراتر از مرزها و دغدغه‌های دانش حقوق در خدمت جوامع بشری قرار گرفته و ساماندهی بخش وسیعی از روابط جمعی و چند وجهی انسان در حوزه‌های مختلف فعالیت‌های اجتماعی او را عهده دار گردیده است (Spence & Zeckhauser, 1971: 380-387. & Abrich, 2001: 1-90). حسابداری، (Demski & Feltham, 1978: 336-359. & Baiman, 1982: 154-213) بازارهای پولی و مالی، (Fama, 1980: 288-307) بازاریابی، (Basu & Rajiv & Kathleen, 1989: 57-74) رفتارهای سازمانی، (Spinivasan & Staelin, 1985: 267-291) جامعه‌شناسی (Eccles, 1985: 151-186) مدیریت (Jensen, 1998) و علوم سیاسی. (Barry, 1982: 442-453)

جایگاه و کارکرد نظریه نمایندگی در حوزه دانش علوم سیاسی، از نگاه و منظرگاه دانش حقوق واجد اهمیت و درخور توجه محسوب می‌گردد، چرا که کارکرد نظریه نمایندگی در ساحت علوم سیاسی، توجیه مشروعیت و منطق پذیرش حوزه گسترده صلاحیت‌ها و اختیاراتی برای حکومت می‌باشد که به صورت مستقیم و غیر مستقیم حوزه حقوق و آزادی‌های شهروندان جامعه را محدود می‌نماید. به همین دلیل دانش حقوق اساسی همگام و به موازات دانش علوم سیاسی خود را مکلف به تحلیل و بررسی مبانی و ابعاد نظریه نمایندگی سیاسی می‌داند.

۳- مبانی نظریه نمایندگی سیاسی

۳-۱. مبانی حقوقی نظریه در اندیشه رایج سیاسی

اندیشه سیاسی لیبرال سیطره یافته بر جوامع امروز را می‌توان به تبع ایده آل گرایی‌های بی‌اندازه‌اش، چنان رویایی توصیف نمودن که در پی ساختن بهشتی سرشار از آزادی و انسان-خدایی در میان جهنم استبداد، تباهی، خودکامگی و ستمگری دنیای سیاست و قدرت ساکنان کره این خاکی است. به باور اندیشمندان این

حوزه، برای ساختن این بهشت آرزوها اصل بنیادینی لازم است که اولین اصل مد نظر ایشان عبارت است از حق تعیین سرنوشت شهروندان که پذیرش آن ما را به حق حاکمیت ملت به عنوان یکی از عناصر سه گانه تشکیل دهنده جامعه سیاسی (کشور) رهنمون می گردد. (امیدی، ۱۳۸۷، ص ۳-۵) و دیگر بنیاد گریزناپذیر در مسیر ساخت بهشت موعود در جهنم زمینی، اطلاق اختیارات و صلاحیت های حکومتی دولت و قدرت سیاسی به مثابه عنصر دیگر تشکیل دهنده مفهوم دولت-کشور می باشد. دولتی که از نظر هابز یک هیولای بی قید و بند ولی مقدس خواهد بود. (هابز، ۱۳۹۱، ص ۱۸۹ به بعد)

اما اگر با اندکی ذکاوت و دقت به این دو مبنا نظر افکنیم تناقض میان آنها آشکار به نظر می رسد؛ چه آنکه حق تعیین سرنوشت و حاکمیت شهروندان در صورتی که به تنهایی موضوع تأمل و کاوش قرار گیرد، خود استقلالی ایشان در تصمیم گیری برای زندگی اجتماعی شان را اقتضاء دارد و این در حالی است که اقتدار مطلق حکومت و قلمرو وسیع اختیارات دولت که لازمه مسئول دانستن دولت در حوزه های متعدد سلامت، بهداشت، نظم، رفاه اجتماعی، امنیت و ... می باشد اقتضاء دارد که دولت و ارکان آن مجاز به تصمیم گیری و اعمال اقتدار نسبت به تمامی موضوعات دارای جنبه عمومی در جوامع امروز بشری باشند.

در حقیقت مطابق با بنیاد اول: همه افراد بشر به نحو مطلق و البته محدود به قاعده نفی ضرر، آزاد و رها از الزامات هنجاری در حوزه رفتار و اعمال فردی و اجتماعی خویش می باشند و از آنجا که از منظر اندیشمندان لیبرال هیچ ایدئولوژی هنجاری پذیرفته شده ای به عنوان مسیر حقیقی منتهی به سعادت مطلق وجود ندارد، بنابراین باید افراد را تا جای امکان آزاد و رها باقی گذاشت تا خود برای حصول به سعادت و مجرای آن تصمیم گیری کنند و حتی در صورت ضرورت، تنها خود افراد جامعه هستند که می توانند با آزادی کامل و با در نظر گرفتن ضرورت های زندگی اجتماعی، به صورت ارادی و کاملاً آگاهانه نسبت به سلب یا محدود نمودن برخی از آزادی های خود در قالب تصویب و اجرای قوانین اقدام نمایند. (آرنت، ۱۳۶۱، ص ۲۲۳)

باید توجه داشت که در منظومه فکری اندیشمندان حوزه اندیشه سیاسی که عموماً دیدگاه های ارزشی و هنجاری خود را از دستاوردهای عصر روشنفکری اروپایی عاریه

گرفته اند آزادی افراد و اصالت اراده ایشان در انتخاب و تعیین سرنوشتشان آن چنان رنگ تقدس به خود می گیرد که حتی در فرض آشکار دانستن راه سعادت و مسیر شقاوت، کسی مجاز به اعمال اقتدار و اجبار نسبت به دیگری برای گام نهادن در مسیر سعادت و یا بازداشتنش از طی طریق شقاوت نیست. (جونز، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۸۵۶)

دیدگاه های جان لاک را می توان به عنوان یکی از مشهورترین آباء جریان روشنفکری اروپایی، از تاثیرگذارترین اندیشه های موثر در تبیین و تحکیم مبانی اصالت اراده شهروندان و به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت برای ایشان دانست. جان لاک عمیقاً بر این باور بود که هیچ کس حق ندارد دیگری را مجبور به انجام کاری یا مجبور به ترک امری نماید، مگر آنکه آن فرد خود با اراده آزاد خود چنین اختیار نماید. (رک: لاک، ۱۳۷۹، صص ۹۹-۹۸)

مشهور است که آباء جریان روشنفکری دیدگاه و اعتقاد خود مبنی بر اصالت اراده شهروندان در قلمرو سیاست و حق تعیین سرنوشت ایشان را از توصیفات برجای مانده از فرآیند تصمیم گیری های سیاسی و حکومتی در دولت- شهرهای یونانی و به خصوص دولت-شهر آتن الهام گرفته بودند. فرآیندی که حسب آنچه مشهور شده، با اجتماع بزرگ شهروندان یعنی اهالی مرد آزاد و واجد تمکن مالی مشخص، برای بحث و تصمیم گیری در مورد اداره امور مهم شهر اتفاق می افتاده است. (هلد، ۱۳۶۹، ص ۳۵) اما مشابهت سازی میان شهرهای کوچک و کم جمعیت یونان باستان آن هم با تعداد بسیار اندک افراد صاحب حق رای نسبت به کل جمعیت ساکن در یک شهر، با جوامع بزرگ امروز مستقر در حدود قلمرو گسترده یک کشور با تعداد بسیار زیاد شهروندان، امری حقیقی نبود و به همین جهت نظریه پردازان روشنفکر تلاش نمودند با ایده پردازی و پر و بال دادن به نظریه نمایندگی سیاسی ضمن مجرا سازی و توجیه چگونگی اعمال مستمر حق تعیین سرنوشت و حق حاکمیت شهروندان، این مشابهت سازی فرآیند اعمال قدرت سیاسی در جوامع امروز با دولت شهرهای یونانی را باورپذیرتر کنند.

حالا در منظومه فکری اندیشمندان لیبرال اگرچه اصل بر اصالت اراده شهروندان و آزادی ایشان برای حق تعیین سرنوشت و اعمال حق حاکمیت توسط ایشان است، لیکن به جهت ضرورت حفظ نظم و ایجاد یک قدرت سیاسی سامان یافته برای اداره جامعه فرض می شود که شهروندان آزاد دارای حق تعیین سرنوشت، اقدام به مشارکت در انعقاد

قرارداد اجتماعی‌ای نموده‌اند که در خلال آن ضمن شکل دادن به یک اراده عمومی خود را به الزامات و هنجارهای رفتاری شکل گرفته توسط این قدرت و اراده عمومی محدود می‌نمایند (روسو، ۱۳۸۰، صص ۳۶۸-۳۶۳) باید توجه داشت که با شکل‌گیری این اراده عمومی و تجلی آن در قالب قدرت سیاسی در مرحله بعد نوبت به اعطای نیابت شهروندان به شهریان و متصدیان مناصب حکومتی خواهد رسید. اعطای نیابتی که از طریق فرآیند انتخابات محقق می‌گردد تا شهریان اعم از قانون‌گذاران و مجریان، به استناد صلاحیت نیابتی خود از جانب شهروندان به تصمیم‌گیری و اداره امور عمومی جامعه اقدام نمایند و در این حالت از منظرگاه یک اندیشمند لیبرال، عنصر مشروعیت و روا بودن اعمال قدرت توسط حکومت و حکمرانانش بر شهروندان دارای حق حاکمیت، حق آزادی و حق تعیین سرنوشت، فراهم شده و شهروندان جامعه مدنی خود را مکلف به تبعیت از اقدامات و تصمیمات شهریان خواهند دانست.^(۱) (کانت، ۱۳۸۰، ص ۱۷۲؛ و سالیوان، ۱۳۸۰، صص ۱۶۹-۱۷۰)

بر این اساس می‌توان گفت سامانه توجیهی نظریه نمایندگی سیاسی و در بستر اندیشه دموکراسی با شکل‌گیری اراده عمومی به واسطه قرارداد اجتماعی، و اعطای نیابت از طرف شهروندان در تصمیم‌گیری و اعمال اقتدار به شهریان بستری فراهم می‌گردد تا قدرت سیاسی به مثابه یک امر اعتباری، نوعی رابطه ارگانیک با اراده شهروندان داشته باشد. گویی که شهروندان به استناد حق تعیین سرنوشت و حق حاکمیت خود، یک اراده عمومی در قالب قدرت سیاسی حاکم بر یک کشور ایجاد نموده‌اند تا او به نیابت از ایشان برای اداره جامعه تصمیم‌گیری و اقدام نماید. (رک: پرادل، ۱۳۸۱، ص ۴۳)

علی‌رغم شهرت و فراگیری مبانی پیش گفته و تبیین ارائه شده در توجیه نظریه نمایندگی سیاسی به نظر می‌رسد از منظر حقوقی نظریه نمایندگی سیاسی با تشکیک‌ها و تردیدهای قابل تأملی مواجه است؛ از جمله اینکه اگر قرار است نمایندگان به نیابت و از طرف شهروندان اقدام نمایند آنگاه باید به این پرسش پاسخ

۱. بنابر اینکه مبنای حقیقی تقنین را رای و اراده همه مردم بدانیم (بکاریا، ۱۳۷۴، ص ۳۹) بر اساس نظریه نمایندگی عمومی یا ایده وکالت سیاسی، نمایندگان مجالس به نمایندگی و به نیابت از سوی مردم اقدام به تشریع باید‌ها و نباید‌های قانونی خواهند نمود (مونتسکیو، ۱۳۷۰، کتاب اول)

داد که ملاک تصمیم‌گیری ایشان در انجام صلاحیت‌های ناشی از نمایندگی چیست؟ آیا حکمرانان و صاحب‌منصبان برگزیده باید نظرات مردم را بازگو کنند و آنچه را انجام دهند که انتخاب‌کنندگانشان مطالبه می‌کنند؟ یا اینکه بنابر نظر و صلاح‌دید خود در راستای خیر و صلاح جامعه اقدام نمایند؟ (میل، ۱۳۸۶، ص ۲۴) در حالی که رویه عملی و اقتضائات حکمرانی نشان داده است که نمایندگان برگزیده حسب صلاح‌دید و نظر خود اقدام به اعمال اقتدار می‌نمایند، بنابر اینکه نمایندگی سیاسی را نوعی از اعطای نیابت قلمداد نماییم لاجرم ضرورت دارد که بپذیریم اقدامات نمایندگان براساس تمایلات و دیدگاه‌های مردمی که به ایشان داده‌اند محدود خواهد گردید. (رنی، ۱۳۷۴، ص ۳۴۹) لذا هر نماینده، وظیفه منعکس کردن آراء و خواسته‌های گروهی از مردمی را بر عهده دارد که او را به عنوان نماینده خود انتخاب کرده‌اند. (دلیر، ۱۳۸۸، ص ۳۵) بنابراین توجه نداشتن حاکمان به خواسته‌ها و تمایلات هیأت رأی‌دهندگان و وضع خط‌مشی‌ها برخلاف خواسته آنان نوعی از استبداد و خودکامگی محسوب می‌گردد و در نتیجه اقدامات نمایندگان فاقد وصف الزام‌آور حقوقی خواهد بود. (رنی، ۱۳۷۴، ص ۳۴۹) حتی اگر بگوییم نمایندگان سیاسی لازم است بنابر صلاح‌دید و دانش خود و دیگر کارشناسان در راستای غبطه و منفعت جامعه اقدام نمایند و ادعا نماییم این رویه برای خیر و صلاح هیأت رأی‌دهندگان نیز مناسب‌تر است، در این صورت نظام دموکراسی مد نظرمان را به نوعی اریستوکراسی انتخابی تبدیل نموده‌ایم. به همین جهت برخی از معتقدان به نظریه نمایندگی سیاسی تاکید نموده‌اند که نماینده باید همواره نظر مردم را در نظر گیرد و اظهارنظرها و تصمیم‌گیریهایی او در محدوده حقوق نیابت‌دهندگان و برای مصالح آنان باشد. او نمی‌تواند نظرهای شخصی خود را ملاک عمل قرار دهد. (حائری یزدی، ۱۹۹۴، صص ۱۲۰ و ۱۲۱) حال اگر به این نکته توجه داشته باشیم که هیچ معیار مشخص و خالی از ابهامی برای احراز نظر عموم مردم وجود ندارد بلکه تمامی ابزارهای نظرخواهی عمومی و نظرسنجی نتایجی تقریبی و تخمینی دارند و نیز اینکه در بسیاری از مواقع دیدگاه عموم مردم در خصوص مسائل مختلف دیدگاه واحد و همسویی نبوده و چه بسا کاملاً در تعارض و تناقض با یکدیگر قرار داشته باشد آنگاه بیشتر به ابعاد این چالش واقف خواهیم شد.

چالش جدی تر این نظریه آن هنگام آشکار می گردد که ماهیت و مراحل فرآیند انتخابات به عنوان مجرای اعطای نیابت شهروندان به شهریان را با عمل اعطای نمایندگی در حوزه فردی که مبتنی بر قصد و رضای اصیل و اعطای نیابت حقیقی به وکیل است، مقایسه نماییم. چه آنکه از منظر فلسفه سیاسی این دیدگاه که مردم به واسطه رای دادن، وکلا و نمایان خویش را بر می گزینند عمیقاً محل مناقشه و خدشه به نظر می رسد. توضیح آنکه رضایت امری روانی است که بر نفس موجود صاحب اراده عارض شده و اقناع او را در پی دارد، بنابراین فرد ضمن تحلیل گزینه‌های موجود براساس منافع و مصالح خود نسبت به امری که بر می‌گزیند احساس رضایت و همراهی می نماید. حال آنکه مشارکت در انتخابات امری متفاوت از انتخاب و قصد نمودن به دلخواه و خواست فرد می باشد، چرا که در لحظه اخذ رای، انتخاب کننده صرفاً ترجیح خود براساس شرایطی که رقابت های سیاسی داوطلبان و وضعیت نظام سیاسی بر او بار نموده است را اعلام می‌نماید نه اینکه حقیقتاً فردی را بر مبنای صلاحیت ها و توانایی اش برای تصدی منصبی برگزیند. به علاوه مقدمه ضروری انتخاب کردن و گزینش نمودن امری از میان امور موجود، سودمند انگاشتن و هدفمند تصور نمودن آن امر در نزد انسان انتخاب گر می باشد، حال آنکه بر خلاف شعارهای مکرر و کلیشه ای که بر ضرورت هدفمند عمل کردن رای دهندگان تاکید می نماید، در عمل چندان نمی‌توان هدفمندی مشخص یا حاکم بودن منطقی را بر عملکرد رای دهندگان تصور نمود. (کدخدایی، جواهری، ۱۳۹۱: ۵۳-۵۵)^(۱)

۱. در حقیقت هر رای دهنده به عنوان کنشگر سیاسی در موقعیت خاصی که شرایط سیاسی و اجتماعی انتخابات بر ذهن او تحمیل می نماید بنابر اقتضائاتی که خارج از اراده آزاد او بوده صرفاً واکنشی از خود نشان می دهد که بیشتر ناشی از احساسات منفعل او می باشد تا انتخاب مبتنی بر رضایت مندی او، در تایید این استدلال می توان به نتیجه فرآیند رای گیری دقت نمود؛ در حالی که انجام هر انتخاب در فرآیند تصمیم گیری حاصل اجتماع قصد و رضای فرد کنشگر می باشد و عموماً منجر به فراهم آمدن اقناع نفس و پذیرش آثار آن انتخاب خواهد شد ولی در فرایندهای انتخاباتی امروز هیچ تلازم و حتی همبستگی ای میان رای دادن و راضی بودن یا اقناع داشتن نسبت به نتیجه حاصل از رای گیری حتی در فرض مطابقت اسامی مندرج در تعرفه رای افراد با فهرست پیروزمین انتخابات وجود ندارد. جهت مطالعه استدلال های و نظریات تفصیلی از این دیدگاه رجوع کنید: مک کالوم، جرال د سی، فلسفه سیاسی، ترجمه بهروز جندقی، نشر طه، تهران، ۱۳۸۳.

علاوه بر این، اگر ماهیت نمایندگی سیاسی را نیابت و نوعی عقد بین انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان بدانیم در آن صورت باید توجه داشته باشیم تبادل عرفی واژه عقد، دلالت بر گره خوردن دو یا چند دسته اراده بر یکدیگر بر محور انتقال صلاحیت یا تعهد بر انجام تکلیفی دارد و حدود و ثغور صلاحیت اعطا شده تنها در حیطه اذن صادر شده یا تلاقی اراده‌ای که واقع شده است خواهد بود. بر این اساس حتی اگر به فرض محال بپذیریم که صلاحیت نیابتی برای نمایندگان سیاسی از طرف شهروندان مشارکت کننده در فرآیند انتخابات ایجاد شده است، آنگاه قلمرو الزام آور آثار ناشی از این نیابت تنها به طرفین آن محدود خواهد بود. بنابراین حتی در این فرض نیز هیچ منشاء الزام آوری برای آن دسته از شهروندانی که در فرآیند انتخابات شرکت ننموده‌اند تا اعطای نیابت نمایند وجود نخواهد داشت.^(۱)

۳-۱. مبناسازی فقهی برای نمایندگی سیاسی

علی‌رغم تمامی چالش‌ها، کاستی‌ها و نواقص برشمرده شده برای نظریه نمایندگی سیاسی در سطور اخیر این نوشتار، شهرت و محبوبیت فراگیر نظریه نمایندگی سیاسی

۱. ممکن است به نقد اخیر چنین پاسخ داده شود که با پردازش نظریه حاکمیت ملی، دیگر حاکمیت حق فرد شهروندان نخواهد بود تا اگر فردی از واگذاری آن به نمایندگان سیاسی اجتناب نمود مشروعیتی در اعمال اقتدار نسبت به او وجود نداشته باشد، بلکه حاکمیت حق یک ملت به مثابه یک کل انتزاعی است. به همین جهت همین که اکثریت شهروندان در فرآیند انتخابات شرکت نموده و نمایندگانی را تعیین نمایند می‌توانیم بگوییم ملت (و نه فرد شهروندان) به واسطه انتخابات نمایندگان خود را تعیین نمود و طرف عقد با این نمایندگان قرار گرفت. بنابراین تمامی شهروندان حتی آنهایی که در فرآیند انتخابات شرکت نداشته‌اند از آن جهت که فردی از افراد مفهوم انتزاعی و کلی ملت محسوب می‌شوند ملزم به تمکین از اعمال اقتدار نمایندگان سیاسی منتخب خواهند بود.

بدیهی است پاسخ مذکور نیز خود محل مناقشه خواهد بود؛ چه اینکه پیش از این گفته شد که در مبانی اندیشه منجر به شکل‌گیری نظریه نمایندگی سیاسی افراد و حیثیت انسانی فرد فرد ایشان و نیز حق تعیین سرنوشت و آزادی‌های فردی، ملاک و مبنای حق حاکمیت شهروندان قرار گرفته است. به همین جهت انتقال حق حاکمیت از افراد حقیقی به نهاد اعتباری (انتزاعی) ملت ناقض حق فردی و آزادی افراد در فرض پذیرش مبانی منجر به نظریه نمایندگی سیاسی خواهد بود. به علاوه اینکه هواخواهان نظریه نیابت، در نزد ذهن یا نفس خود، مفهوم ملت و انتقال حق حاکمیت از شهروندان به این نهاد را اعتبار نمایند چه الزامی برای دیگر افراد مخالف با اعتبار ذهنی ایشان می‌تواند ایجاد نماید، مگر آنکه بگوییم اعتبار مذکور تنها به شرط موافقت تمامی شهروندان مورد قبول می‌باشد. امری که وقوعاً محال و فقدان آن از حیث تحقق فعلی بدیهی می‌باشد.

در دنیای معاصر از یکسو و نیز جذب برخی محققین و نویسندگان داخلی به سمت دموکراسی‌های نماینده سالار باعث شد تا ایشان نیز به ترویج و نشر این نظریه در جامعه ایرانی بپردازند. از آنجا که در جامعه ایرانی شریعت و فقه اسلامی اصلی‌ترین معیار و سنجه ارزیابی یک اندیشه و پذیرش احتمالی آن در عرصه حیات فردی و اجتماعی محسوب می‌شود، بنابراین طرفداران این نظریه در مسیر رسیدن به آمال خود ناچار از نظریه پردازی و توجیه مبانی اندیشه نمایندگی سیاسی در ساحت فقه و اندیشه اسلامی هستند.

نهاد وکالت اولین راهکاری است که هواخواهان وطنی نمایندگی سیاسی در توجیه این نظریه به آن متمسک شدند. راهکاری که پیش از ایشان نیز طرفداران اهل سنت نظریه نمایندگی سیاسی آن را برگزیده بودند. (خالدی، ۱۴۰۶ق، صص ۱۳۳ - ۱۳۵) در لغت، وکالت^(۱)، از ریشه «و ک ل» و به معنای واگذار کردن، اعتماد و تکیه کردن به دیگری است. (المنجد، ۱۳۶۲، ص ۹۱۶) اما در فقه اسلامی، وکالت یکی از عقود شرعی است که به استنباط در تصرف تعریف می‌شود. (شهید ثانی، بی تا، ج ۲، ص ۱۱؛ نجفی، ۱۳۹۲ق، ج ۲۷، ص ۳۵۱؛ محقق حلی، ۱۴۰۳ق، ص ۴۲۵؛ امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۶۷) وکالت، بنا بر عقد بودن^(۲) آن، دارای سه رکن موکل، وکیل و مورد وکالت است.^(۳) (نجفی، ۱۳۹۲ق، ج ۲۷، صص ۳۸۷ - ۳۹۴)

به عقیده طرفداران نظریه نمایندگی سیاسی، در فرآیند تحقق این نهاد در جامعه ایران، مسئولین و دولت مردان کشور که همچون نمایندگان مجلس و رئیس جمهور از

۱. در تقسیم فقهی نسبت به دو دسته احکام تأسیسی و امضائی تصریح شده است. ... مفهوم وکالت و نمایندگی به حوزه امضاء مربوط می‌شود نه تأسیس. همچنین در تقسیم بندی دیگری حکم را به حکم تعبدی و غیر تعبدی تقسیم می‌کنند. مفهوم وکالت و نمایندگی، یک مفهوم اعتباری، امضائی و غیر تعبدی است. بنابراین می‌توان در راستای تأمین اقتضائات کارکردی امروز خصوصیت یا ویژگی های خاصی را که در عقد وکالت سنتی وجود ندارد به این عقد القاء نمود. (دلیر، ۱۳۸۸، ص ۳۲)

۲. اگرچه بنابر دیدگاه مشهور فقهی، عقد دانسته شده است، لیکن برخی از نویسندگان و فقیهان را عقیده بر آن است که وکالت نوعی ابقاع است. (زک: طباطبایی یزدی، ملحقات عروه الوثقی، کتاب الوکاله)

۳. نهاد وکالت دارای ارکان خاص خود می‌باشد که عبارتند از: موکل؛ واگذارکننده مورد وکالت که باید ضمن برخورداری از اهلیت استیفا دارای حق تصرف در مورد وکالت نیز باشد، (نجفی، ۱۳۹۲ق، ج ۲۷، ص ۳۸۷) وکیل: کسی که وظیفه وکالت به او سپرده شده و او نیز پذیرفته است. (نجفی، ۱۳۹۲ق، صص ۳۹۳ - ۳۹۴) مورد وکالت: امری که بر عهده وکیل قرار گرفته تا انجام دهد. (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۴۰)

طریق انتخابات مستقیم برگزیده شده اند یا وزیران و مدیران دولتی که از طریق انتخاب غیر مستقیم بر سرکار آمده اند را می توان همان وکیلان و نمایان مردم برای اداره جامعه ایرانی قلمداد نمود و در این صورت موضوع عقد یا عقود وکالت فرض شده در این میان چیزی جز تمشیت امور عمومی و اعمال حکمرانی در شئون مختلف کشور نیست. اما از آنجا که نمایندگی سیاسی نهاد به عاریه گرفته شده از سرزمینی دیگر در جغرافیای اندیشه است که سعی شده به واسطه وجه شبه نیابت، به نهاد وکالت فقهی تشبیه شود همسانی کاملی با این نهاد ندارد. لذا تشبیه گران به ناچار ضمن اذعان به وجود تفاوت هایی میان این دو نهاد، این تفاوت ها را مهم ندانسته و معتقدند به جهت ماهیت غیر عبادی نهاد وکالت فقهی می توان از طریق الغای خصوصیت به این نهاد تشابهات نهاد نمایندگی سیاسی و وکالت فقهی را کامل نمود. (دلیر، ۱۳۸۸، صص ۴۷ و ۴۸)

اما حقیقتاً در مسئله حاضر دقیقاً مشخص نیست منظور از الغاء خصوصیت در عقد وکالت چیست؟ افزون بر این ابهام، لازم به تذکر است الغاء خصوصیت در عقود تاجایی ممکن است که موجب تغییر ماهیت و ذات عقد یا امر حقوقی مذکور نباشد، حال آنکه با توجه به اینکه ماهیت و ذات وکالت، نوعی اذن است و به همین جهت گفته شده که عقد وکالت از جمله عقود اذنی است، بنابراین مواردی چون جایز بودن عزل وکیل به اراده موکل یا انحلال عقد وکالت به فوت و حجر طرفین و اصالت اراده موکل در مقابل اراده وکیل و انتساب اعمال حاصل اراده وکیل تنها به موکل و نه فرد دیگر، از اوصاف ذاتی عقد وکالت قلمداد می گردد. (شهید ثانی، بی تا، ج ۲، ص ۱۱ به بعد؛ نجفی، ۱۳۹۲ق، ج ۲۷، ص ۳۵۱ به بعد؛ محقق حلی، ۱۴۰۳ق، ص ۴۲۵ به بعد) و الغاء خصوصیتی که مغایر این امور باشد عملاً ماهیت اذنی عقد وکالت در حقوق خصوصی را متحول و دگرگون خواهد نمود و به واسطه تحقق این تحول، جز بطلان نمی توان نتیجه ای براین تحول بار نمود. به علاوه منصرف از صحت و بطلان، رابطه عقدی ادعایی بین مردم و نمایندگان، وکالت در مفهوم کلاسیک آن نمی تواند باشد. (کدخدایی، جواهری، ۱۳۹۱، صص ۴۸-۴۹)

همین تفاوت های آشکار میان این دو نهاد و شکست تلاش های صورت گرفته در توجیه این تفاوت ها باعث شد تا گروه دیگری از طرفداران نظریه نمایندگی سیاسی

راهکار دیگری را در توجیه این نظریه در نظام حقوقی ایران در پیش گیرند. به عقیده ایشان اگرچه نهاد فقهی عقد وکالت چندان تناسبی با نهاد نمایندگی سیاسی ندارد، لیکن می‌توان نهاد نمایندگی سیاسی را از طریق تصور یک عقد نوین در عرصه حقوق عمومی توجیه نمود. هواخواهان این نظریه در مقدمه بحث خود بر تفاوت دو حوزه حقوقی (حقوق عمومی و حقوق خصوصی) در جامعه تاکید نموده و این تفاوت را نیز به نظریات تاریخی رومیان نسبت می‌دهند (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ص ۱۱) و در ارائه وجه تمایز این دو حوزه از یکدیگر معتقدند: موضوع حقوق خصوصی در درجه نخست، فرد است و موضوع حقوق عمومی، کلیت جامعه می‌باشد^(۱). (قاضی، ۱۳۷۲، ص ۶۵) بر همین اساس گفته شده نمایندگی سیاسی تاسیسی منحصر به فرد در حیطه دانش حقوق عمومی بوده و نباید آن را با معیارها و عناوین مطرح در حقوق خصوصی مورد ارزیابی قرار داد. (حبیب نژاد، ۱۳۸۵، صص ۱۲۵-۱۴۸) به عقیده ایشان عقد مذکور که باعث ایجاد سلطه و ولایت از سوی مردم برای نمایندگان سیاسی می‌گردد به استناد عموماً قاعده اوفوا بالعقود برای مردم و نمایندگان شرعاً الزام آور خواهد بود. (منتظری، ۱۴۰۹ق، جلد اول، صص ۵۷۴ و ۵۷۵) و با همین توجیه ادعا شده است عقد اعطای نمایندگی سیاسی از جمله عقود لازم است، بر خلاف عقد وکالت فقهی که عقدی جایز است. (نجفی اسفاد و محسنی، ۱۳۷۹، ص ۱۶۰) همچنین در حالی که در عقد وکالت سنتی آثار و نتایج حاصل از عقد تنها بر طرفین رابطه وکالت تحمیل می‌گردد، در عقد وکالت جدید به عنوان یک عقد مستقل در حوزه دانش حقوق عمومی نمایندگان برآمده از فرآیند انتخابات واجد شأن ملی بوده و به نیابت از تمامی مردم یک کشور اعم از اینکه به ایشان رای داده باشند و یا خیر، اعمال صلاحیت می‌نمایند. (هدایت‌نیا، ۱۳۸۵، ش ۳۱)

موضوع پیمان مذکور اعمال حاکمیت است^(۲) و البته به لحاظ دامنه، به خوبی

۱. تقسیم بندی مذکور در حقوق کشور های نظام رومی-ژرمنی پذیرفته و به غایت تاثیر گذار بوده است. جهت آشنایی بیشتر با این تقسیم بندی و معیارهای بازشناسی دو حوزه عمومی و خصوصی از یکدیگر رجوع کنید: فون هایک، ۱۳۸۰، صص ۲۰۴ - ۲۰۷

۲. حاکمیت را به قدرت برتر فرماندهی یا امکان اعمال اراده‌ای فوق اراده‌های دیگر تعریف نموده‌اند. (قاضی، ۱۳۷۲، ص ۱۸۷)

مشخص و معلوم نیست (قاضی، ۱۳۷۲، ص ۶۸۳) و در باب توجه این ابهام نیز عدم امکان پیش بینی دقیق مصادیق تقنین یا نظارت را مستمسک قرار داده‌اند. به علاوه تنها ضمانت اجرای قابل اعمال در مورد نمایندگان متخلف، عدم انتخاب مجدد ایشان در دوره انتخابات بعدی است. (هاشمی، ۱۳۷۹، ص ۱۲۲)

علی‌رغم تمامی توجیهات مذکور به نظر می‌رسد تلاش‌های انجام شده به منظور مبنا سازی بومی برای نظریه نمایندگی سیاسی چندان موفق نبوده است؛ چرا که اگر ماهیت نمایندگی سیاسی را نوعی نیابت از جانب مردم بدانیم - اعم از اینکه همان وکالت فقهی باشد یا یک عقد نیابتی دیگر - بنابر قاعده کلی در اعطای نیابت، هر چیزی که شخص، مستقلاً بتواند در آن تصرف کند، صحیح است که در آن امر نایب بگیرد و الا اعطای نیابت در آن موضوع باطل است. (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۳۶۵) این در حالی است که در اندیشه اسلامی بنابر قواعد کلامی و فقهی «اصل بر این است که حکم و دستور هیچ کسی نسبت به دیگری نافذ نیست (اعم از اینکه این حکم به صورت عام و کلی در سیاق قوانین صادر گردد یا اینکه حکمی موردی و خاص مثلاً از حیث اعمال نظارت باشد)، مگر حکم و دستور کسی که بنا به استحقاق ذاتی خود مالک و خالق باشد» (امام خمینی، ۱۳۴۳، ص ۱۰۰) و اوست که برای هر چیز اندازه‌ای قرار داده است «إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ»^(۱) و اگر کسی نسبت به خود و دیگران اقدام به صدور فرامین لازم الاجرا نماید، به نوعی ادعای ربوبیت نسبت به خود و دیگران نموده است. (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ۱۰۹-۱۰۷)

بر این اساس از آنجا که باتوجه به مقتضای اندیشه سیاسی اسلام و به خصوص باورهای اعتقادی شیعه، غیر خداوند (و منصوبین او) و از آن جمله مردم، فاقد مشروعیت در اعمال قدرت سیاسی نسبت به خود و دیگران می‌باشند، بنابراین تعیین وکیل و نایب از جانب ایشان برای اعمال اقتدار سیاسی در جامعه اسلامی نامشروع خواهد بود.

۴- خوانش ایرانی از نمایندگی سیاسی و توجه آن

حسب استدلال‌ها و دیدگاه‌های بررسی شده در سطور پیشین مشخص گردید که نظریه نمایندگی سیاسی، اندیشه‌ای مبتنی بر مبانی اندیشه سیاسی مدرن برآمده از عصر

روشنفکری اروپایی است که از یک طرف از جهت سازواری و توجه منطق حقوقی خود با نواقص و کاستی های جدی مواجه است و از سوی دیگر باتوجه به مبانی و کارکرد آن، با مبانی فقهی و کلامی اندیشه سیاسی اسلامی تعارض قابل ملاحظه ای دارد. با این حال ممکن است حسب ظاهر الفاظ قانون اساسی و کارکردهای ساختاری دستگاه های حکومتی و نهاد انتخابات، این شبهه به ذهن متبادر گردد که در نظام حقوقی و سیاسی جمهوری اسلامی ایران علی رغم تمامی اشکالات پیش گفته نظریه نمایندگی سیاسی پذیرفته شده است و در تحکیم این برداشت به نص اصل قانون اساسی در اصل ۶۷ استناد گردد که در آن ماهیت مسئولیت و وظیفه نمایندگان انجام وکالت از سوی ملت تقریر شده است.^(۱)

حال اگر ادعا نماییم که در جامعه اسلامی و مطابق مبانی فقهی و کلامی، شهروندان فاقد صلاحیت و حق تصمیم گیری در حوزه اقتدارات عمومی و ایجاد مشروعیت برای حکمرانی حاکمان می باشند و نیز اینکه صرف نظر از ایراد مذکور فرض اعطای وکالت در فرآیند انتخابات عمیقاً محل مناقشه به نظر می رسد، باید به این سوال پاسخ داد که وکالت تصریح شده در اصل ۶۷ قانون اساسی چیست و موضوع وکالت اعطایی از سوی مردم چه می تواند باشد؟

در پاسخ به این شبهه به نظر می رسد بهترین راهکار با توجه به ضرورت ارائه تفسیر و فهم منسجم از اصول قانون اساسی آن است که باتوجه به ظرفیت معناشناسی لغوی واژه وکالت به مثابه اعتماد کردن و تکیه نمودن (المنجد، ۱۳۶۲، ص ۹۱۶)

۱. اصل ۶۷ قانون اساسی: نمایندگان باید در نخستین جلسه مجلس به ترتیب زیر سوگند یاد کنند و متن قسم نامه را امضاء نمایند. بسم الله الرحمن الرحيم
 "من در برابر قرآن مجید، به خدای قادر متعال سوگند یاد می کنم و با تکیه بر شرف انسانی خویش تعهد می نمایم که پاسدار حریم اسلام و نگاهبان دستاوردهای انقلاب اسلامی ملت ایران و مبانی جمهوری اسلامی باشم، ودیعه ای را که ملت به ما سپرده به عنوان امانت و پاسداری کنم و در انجام وظایف وکالت، امانت و تقوی را رعایت نمایم و همواره به استقلال و اعتدال کشور و حفظ حقوق ملت و خدمت به مردم پایبند باشم، از قانون اساسی دفاع کنم و در گفته ها و نوشته ها و اظهارنظرها، استقلال کشور و آزادی مردم و تأمین مصالح آنها را مد نظر داشته باشم."

نمایندگان اقلیتهای دینی این سوگند را با ذکر کتاب آسمانی خود یاد خواهند کرد. نمایندگانی که در جلسه نخست شرکت ندارند باید در اولین جلسه ای که حضور پیدا می کنند مراسم سوگند را به جای آورند.

وکالت نمایندگان مجلس از سوی مردم به مثابه کسب نمودن اعتماد مردم و تلاش برای تبدیل شدن به نقطه اتکاء و امید ایشان در تمثیت امور تقنینی و نظارتی کشور دانسته شود. براین اساس همچون دیگر مقامات و مناصب انتخابی همچون ریاست جمهوری، وصف منتخب ملت بودن نمایندگان مجلس را وصف عنوانی ایشان و نه منشاء جعل صلاحیت‌هایشان قلمداد می‌نماییم. بنابراین منشا جعل صلاحیت و مشروعیت اعمال نمایندگان مجلس به نحو فردی یا جمعی همچون دیگر مقامات قوای مجریه و قضائیه، قانون اساسی است، چراکه این قانون به واسطه تفهید ولی فقیه زمان مشروعیت یافته و مجرای تسری شئون ولایی رهبری به دیگر مقامات و نهادهای حکومتی می‌باشد. در این هندسه فکری، آراء عمومی مردم صرفاً سازوکاری متفاوت و بدیع در برگزیدن کارگزاران نظام اسلامی در قوه مقننه می‌باشد، ولی منشاء صلاحیت‌های نمایندگان نیابت از رای دهندگان به ایشان نخواهد بود. (کدخدایی، جواهری، ۱۳۹۱، ص ۶۵)

این تقریر همان دیدگاهی است که توسط یکی از اعضای شورای بازنگری قانون اساسی در خلال صورت مذاکرات این شورا نیز مورد اشاره و تاکید قرار گرفته و مخالفتی نیز از سوی دیگر اعضا ابراز نشده است: «این جور نیست که افرادی که نماینده انتخاب می‌کنند نمایندگان وکلای آنها باشند و اینها موکلین باشند و بحث از باب وکالت باشد و واگذاری اختیارات باشد! این طور نیست و لذا ما از نظر حقوقی دقیقاً می‌بینیم که کمترین آثار باب وکالت در باب رأی دادن به افراد و کسانی که رأی می‌گیرند و نصاب لازم را می‌آورند و به مجلس می‌روند وجود ندارد. یعنی مطابق هیچ یک از قواعد حقوقی نمی‌تواند بگوید که نماینده مجلس وکیل است و یا کسی که رأی داده است موکل است؛ با هیچ یک از قواعد تطبیق نمی‌کند.» (یزدی، ۱۳۸۱، ص ۴۰۸)

براین اساس منشاء اعطای صلاحیت‌های تقنینی و نظارتی مجلس شورای اسلامی و نمایندگان مفاد اصول قانون اساسی بوده و انتخابات و برگزیده شدن ایشان توسط مردم هیچ گونه نقشی در شکل‌گیری صلاحیت‌های این نهاد ندارد. با این حال نباید فراموش نمود این دیدگاه به هیچ عنوان از اهمیت کارکردی و جایگاه نهاد انتخابات مخصوصاً در فرآیند تعیین نمایندگان مجلس شورای اسلامی نمی‌کاهد. چه آنکه انتخابات باعث ایجاد شادابی و نشاط سیاسی در بین مردم از جهت شکل‌گیری

احساس مسئولیت در قبال نظام سیاسی و تلاش برای اصلاح نواقص و کاستی‌ها و تبدیل وضعیت موجود به وضعیت احسن می‌گردد. ضمن آنکه روی دیگر سکه آثار برگزاری انتخابات ایجاد حسن اقناع پذیری بیشتر در میان شهروندان در برابر قوانین مصوب مجلس و همکاری در فرآیند اجرای قوانین خواهد بود.

برآیند

نظریه نمایندگی سیاسی دیدگاهی برگرفته و انعکاس یافته از کلان تئوری نمایندگی در حوزه تعاملات انسانی در عرصه حیات اجتماعی محسوب می‌گردد که تلاش دارد با تبیین مجرای برای اعطای نیابت در حکمرانی و اعمال قدرت سیاسی از سوی شهروندان به صاحب منصبان سیاسی یک جامعه، عنصر مشروعیت نظامات حکومتی و اعمال قدرت سیاسی نسبت به شهروندان جوامع مبتنی بر اندیشه مدرن را توجیه نماید. در این چارچوب نمایندگی سیاسی رابطه‌ای حقوقی و سیاسی است که به موجب آن شخص یا اشخاصی صلاحیت می‌یابند در یک جامعه دمکراتیک از طرف و به حساب شهروندان اعمال قدرت نمایند.

در حقیقت در منظومه اندیشه سیاسی مبتنی بر اومانیسم تک تک افراد برای تعیین سرنوشت اجتماعی خود محق بوده و مجاز در برگزیدن مسلک و شیوه حیات اجتماعی و سیاسی خود در مسیر سعادت مطلوبشان می‌باشند، بنابراین هرگونه اعمال قدرت سیاسی و تصمیم‌گیری جمعی که عرصه زیست جمعی شهروندان را تحت تاثیر قرار دهد تنها به شرط توافق، رضایت و همراهی شهروندان ممکن خواهد بود. حال اگر به اقتضاء جوامع گسترده و پرجمعیت امروز به عنوان یک محدودیت توجه داشته باشیم، نظریه نمایندگی سیاسی تنها مجرای ممکن به نظر می‌رسد که توانایی توجیه عنصر مشروعیت دولت مدرن در جوامع اومانیستی از آن انتظار می‌رود.

برخی از نویسندگان و صاحب نظران داخلی نیز تلاش داشته اند تا با مبنا سازی بومی برای نظریه نمایندگی سیاسی، مقدمات لازم را به منظور ترویج و پذیرش این نظریه آماده سازند. نویسندگان مذکور در مسیر رسیدن به مقصود خود دو راهکار متفاوت را برگزیده اند؛ گروهی نهاد نمایندگی سیاسی را با نهاد وکالت به مثابه یکی از عقود فقهی یکسان دانسته اند و گروه دیگر ضمن اعتراف به تفاوت های نمایندگی سیاسی با عقد وکالت فقهی تلاش داشته اند تا آن را به عنوان یک عقد نوین در عرصه

حقوق عمومی معرفی نمایند؛ عقدی که با توجه به عمومات قاعده وفای به عهد واجد حجیت شرعی و وجه الزام آور محسوب گردیده است. با این حال صرف نظر از اشکالات کوچک و بزرگی که می‌توان به این مبناسازی‌های بومی وارد نمود، اصلی‌ترین ایراد این دو راهکار آن است که مطابق با اندیشه اسلامی، حق حاکمیت و اعمال قدرت سیاسی تنها از آن شارع مقدس و حاکمان برگزیده از سوی او برای اداره جامعه خواهد بود و شهروندان جامعه اسلامی صلاحیتی برای اعمال حاکمیت نسبت به خود و دیگران ندارد تا بتوانند آن را به دیگری نیابت دهند.

با این حال به نظر می‌رسد نظریه نمایندگی سیاسی از جهت منطق و مبانی حقوقی با اشکالات جدی مواجه است ایراداتی که در سه محور ذیل دسته بندی می‌شوند:

اول: در خصوص صلاح دید و تصمیم‌گیری نمایندگان برخلاف خواست شهروندان؛

دوم: تحقق نهاد نیابت و اعطای اختیارات فرض انگاشته شده برای شهروندان به پیروز شدگان عرصه انتخابات؛

سوم: توجیه صلاحیت تصمیم‌گیری نمایندگان در خصوص سایر شهروندانی که به ایشان رای نداده اند یا حتی به صراحت مخالفت خود را با نیابت نمایندگان از طرف ایشان در عرصه حکمرانی و اداره امور عمومی کشور ابراز داشته اند.

علاوه بر ایرادات حقوقی پیش گفته از جهت مبانی فقهی نیز باتوجه به اختصاص حاکمیت در تشریع و حکمرانی به خداوند و حاکمان مشروعیت یافته از قبل او، نظریه نمایندگی سیاسی مجالی برای مجرا سازی اعطای نیابت در حکمرانی از سوی شهروندان به شهریاران در جامعه اسلامی نخواهد یافت.

در پایان این نوشتار نیز به دفع دخل مقدر در خصوص شبهه احتمالی یکسان انگاشتن نهاد نمایندگی مجلس شورای اسلامی با نهاد نمایندگی سیاسی پرداخته شد و تبیین گردید که منتخب بودن نمایندگان مجلس از سوی مردم منشاء صلاحیت های تقنینی و نظارتی نمایندگان نخواهد بود، بلکه تسری شئون ولایی ولی فقیه در حوزه تقنین و نظارت به نهاد مجلس و نمایندگان آن در چارچوب تنفیذ قانون اساسی، منشاء اختیارات تقنینی و نظارتی مجلس است و انتخابات مجرای برای یافتن بهترین کارشناسان مورد وثوق و اعتماد قاطبه جامعه اسلامی برای انجام صلاحیت های مذکور می‌باشد.

منابع و مآخذ

۱. آرنت، هانا، (۱۳۶۱)، انقلاب، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران، خوارزمی.
۲. امیدی، علی، (۱۳۸۷)، «گسترش مفهومی حق تعیین سرنوشت: از استقلال ملل تحت سلطه تا حق دموکراسی برای همه»، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۳۸، شماره ۲، صص ۱-۲۳.
۳. بشیریه، حسن، (۱۳۸۲)، آموزش دانش سیاسی، تهران، انتشارات نگاه معاصر.
۴. پرادل، ژان، (۱۳۸۱)، تاریخ اندیشه‌های کیفری، ترجمه علی نجفی ابرند آبادی، تهران، سمت.
۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۷۸)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، ج ۵.
۶. جونز، و. ت، (۱۳۷۶)، خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه علی رامین، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول از ویراسته دوم، جلد دوم.
۷. حائری یزدی، مهدی، (۱۹۹۴ق)، حکمت و حکومت، لندن، نشر شادی.
۸. حبیب نژاد، (۱۳۸۵)، «ماهیت نمایندگی سیاسی با تاکید بر مفاهیم اسلامی و فقهی»، مجله فقه و حقوق، شماره ۸، صص ۱۲۵-۱۴۸.
۹. دلیر، بهرام، (۱۳۸۸)، «فقه و نمایندگی»، تهران، مجله علوم سیاسی، شماره ۴۷.
۱۰. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، لغت نامه، تهران، دانشگاه تهران.
۱۱. رنی، آستین، (۱۳۷۴)، حکومت، ترجمه سازگار، مرکز نشر دانشگاهی.
۱۲. روسو، ژان ژاک، (۱۳۷۹)، قرارداد اجتماعی، ترجمه مرتضی کلانتریان، تهران، نشر آگاه، چاپ سوم.
۱۳. سالیوان، راجر، (۱۳۸۰)، اخلاق در فلسفه کانت، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران، طرح نو.
۱۴. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۷)، مبانی حقوق عمومی، تهران، نشر دادگستر.
۱۵. کانت، ایمانوئل، (۱۳۸۰)، فلسفه حقوق، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، تهران، نقش و نگار.
۱۶. لاک، جان، (۱۳۷۹)، نامه‌ای در باب تساهل، ترجمه شیرزاد گلشاهی کریم، تهران، نشر نی.

۱۷. معین، محمد، (۱۳۷۹)، **فرهنگ فارسی**، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۱۸. مک کالوم، جرال د سی، (۱۳۸۳)، **فلسفه سیاسی**، ترجمه بهروز جندقی، کتاب طه، اول.
۱۹. میل، جان استوارت، (۱۳۸۶)، **حکومت انتخابی**، ترجمه علی رامین، تهران، نشر نی، چاپ اول.
۲۰. هدایت‌نیا، فرج‌ا...، (۱۳۸۵)، «ریاست جمهوری زنان»، کتاب زنان، سال هشتم، شماره ۳۱.
۲۱. نمازی، محمد، (۱۳۸۴)، «بررسی کاربردهای تئوری نمایندگی در حسابداری مدیریت»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره ۲۲، شماره ۲، صص ۱۴۷-۱۶۲.
۲۲. قاسم‌زاده، سید مرتضی، (۱۳۸۳)، **اصول قراردادها و تعهدات**، تهران، انتشارات دادگستر.
۲۳. قناتی خلف آبادی، خلیل، (۱۳۸۰)، **نظریه کلی نمایندگی در حقوق ایران و انگلیس**، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه تربیت مدرس.
۲۴. عبد المجید امیری قائم مقامی، (۱۳۶۵)، **حقوق تعهدات نظریه کلی تعهدات در قانون مدنی**، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ج ۲.
۲۵. کاتوزیان، ناصر، **قواعد عمومی قراردادها**، ج. دوم، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۸، ص. ۷۶.
۲۶. حاجیانی، هادی، (۱۳۸۶)، **حقوق نمایندگی**، تهران، انتشارات دانش نگار.
۲۷. ره پیک، سیامک، (۱۳۷۷)، «نقد نظریه نمایندگی در معامله به مال غیر در حقوق مدنی ایران»، دیدگاه های حقوقی قضایی، شماره ۹، صص ۱۱۹-۱۳۰.
۲۸. کدخدایی، عباسعلی، محمد جواهری طهرانی، (۱۳۹۱)، «منشأشناسی صلاحیت نمایندگان مجلس شورای اسلامی»، فصلنامه حقوق اسلامی، سال نهم، شماره ۳۴.
۲۹. جوادی آملی، عبد الله، (۱۳۷۵)، **فلسفه حقوق بشر**، قم، نشر اسراء.
۳۰. حلی (محقق)، نجم الدین جعفر بن حسن، (۱۴۰۳ ق)، **شرايع الاسلام**، نشر دارالمهدی، چاپ سوم.
۳۱. خالدی، محمود، (۱۴۰۶ ق)، **نظام الشوری فی الاسلام**، مکتبه الرساله الحدیثه.

۳۲. خمینی (امام)، روح، (۱۳۴۳)، الرسائل، موسسه اسماعیلیان، قم.
۳۳. خمینی (امام)، روح، (۱۳۶۸)، تحریر الوسیله، ترجمه علی اسلامی، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۳.
۳۴. طباطبایی یزدی، محمد کاظم، (۱۳۷۸)، ملحقات عروة الوثقی، مکتبه الداوری، قم.
۳۵. طوسی، محمد، المبسوط (بی تا)، مکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
۳۶. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین (بی تا)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، بی جا.
۳۷. قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل، (۱۳۷۲)، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، دانشگاه تهران، چاپ چهارم.
۳۸. معلوف، لويس، (۱۳۶۲)، المنجد، انتشارات اسماعیلیان، تهران، چاپ اول.
۳۹. منتظری، آیه الله حسینعلی (۱۴۰۹ق)، دراسات فی ولایه الفقیه، اربعه اجزاء، المركز العالمی للدراسات الاسلامیه، قم.
۴۰. نجفی، محمد حسن، (۱۳۹۲)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۴۱. نجفی اسفاد، مرتضی و محسنی، (۱۳۷۹)، فرید، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، الهادی.
۴۲. هابز، توماس، (۱۳۹۱) لویاتان، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نشر نی.
۴۳. هاشمی، سید محمد، (۱۳۷۹)، حقوق اساسی، تهران، نشر دادگستر.
۴۴. هلد، دیوید، (۱۳۶۹)، مدلهای دموکراسی، ترجمه عباس مخبر، تهران، انتشارات روشنگران.

1. Spence, Michael, and Richard Zeckhauser. (1971) Insurance, Information and Individual Action. *American Economic Review* 61:380-387.
2. Abrich, J.G. (2001). Sharing with A Risk-Neutral Agent. *Economic Review*. 1st Quarter, 90-1
3. Demski, Joel S., and Gerald A. Feltham. (1978) Economic Incentives in Budgetary Control Systems. *The Accounting Review* LIII (2):336-359.
4. Baiman, S. (1982). Agency Research In Managerial Accounting: A Survey. *Journal of Accounting Literature*. 1,213-154.
5. Fama, Eugene F. (1980) Agency Problems and the Theory of the Firm. *Journal of Political Economy* 88:288-307.
6. Basu, Amiya K., Rajiv Lal, V. Spinivasan, and Richard Staelin. (1985)

- Salesforce Compensation Plans: An Agency theoretic Perspective. *Marketing Science* 4:267-291.
7. Eisenhardt, Kathleen M. (1989) Agency Theory: An Assessment and Review. *Academy of Management Review* 14 (1):57-74.
 8. Eccles, r. (1985) transfer pricing as a problem of agency, in J. Pratt & R. Zeckhauser (Eds), *Principals and agent: The structure of business*, Boston: Harvard Business School Press.
 9. Jensen, M.C. (1998). Self-Interest, Altruism, Incentives of Agency Theory. *Foundation of Organizational Strategy*. Harvard University Press .
 10. Mitnick, Barry M. (1982) Regulation and the Theory of Agency. *Policy Studies Review* 1 (3):442-453.

امام خمینی (ره):

و از شورای محترم نگهبان می‌خواهم و توصیه می‌کنم، چه در نسل حاضر و
چه در نسل های آینده که با کمال دقت و قدرت و طایف اسلامی و ملی خود
را ایفا و تحت تاثیر هیچ قدرتی واقع نشوند و از قوانین مخالف با شرع مطهر و
قانون اساسی بدون هیچ ملاحظه ای جلوگیری نمایند.

(صحیفه امام ج ۲۱، ص ۴۲۲)



بزهشکده شورای نگهبان

آدرس: تهران، خیابان شهید سپهبد قمری،
کوچه شهید دهقانی نیا (خسرو سابق)، پلاک ۱۲
صندوق پستی: ۱۴۶۳ - ۱۳۱۴۵
تلفکس: ۰۲۱ - ۸۸۳۲۵۰۴۵
info@shora-rc.ir
www.shora-rc.ir